



## A Critique of Naṣr Ḥāmid Abū Zayd's Hermeneutical Approach Based on the Exegetical Foundations of 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī

Yousef fazilat<sup>a\*</sup>

<sup>a</sup> Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Al-Taha Higher Education Institute, Tehran, Iran; [youseffazilat@aletaha.ac.ir](mailto:youseffazilat@aletaha.ac.ir)

### Abstract

As one of the most important Islamic sciences, Qur'anic exegesis (tafsīr) has always been a subject of debate among scholars. Among contemporary approaches, the hermeneutics of Naṣr Ḥāmid Abū Zayd – with its emphasis on the Qur'an as a human text and the role of language, history, and culture in its understanding – has posed serious challenges to traditional exegesis. Employing a descriptive-analytical method, the present study critiques Abū Zayd's hermeneutical approach based on the exegetical foundations of 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī.

In his exegesis *Al-Mīzān*, 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī – by presenting the method of “Qur'anic exegesis by the Qur'an” (tafsīr al-Qur'ān bi al-Qur'ān) and emphasizing principles such as the unity of context (waḥdat al-siyāq), the semantic interrelation of verses, and the stability of meaning – effectively offers a fundamental critique of the foundations of Abū Zayd's hermeneutics. From Ṭabāṭabā'ī's perspective, the Qur'an is not a human text but rather divine revealed speech, which is its own best interpreter. Its understanding must be conducted within a framework of specific principles and criteria, not based on the fluidity of meaning or the role of the

### Article history:

Received:

20/12/2025

Revised:

22/12/2025

Accepted:

25/12/2025

Published online:

07/03/2026

\* corresponding author, Orcid: 0009-0002-1246-1069

---

reader.

The findings indicate that Ṭabāṭabā'ī's foundations directly and indirectly critique Abū Zayd's hermeneutics on three essential grounds: first, the rejection of the Qur'an as a human text; second, the negation of interpretive relativism based on historical contingency; and third, the dismissal of the exaggerated role of the reader in producing meaning. In contrast, Ṭabāṭabā'ī emphasizes the stability and reliability of the divine meaning of the Qur'an and the necessity of interpreting it based on the Qur'an itself and the tradition of the Infallibles (a.s.). The study concludes that Ṭabāṭabā'ī's interpretive approach can provide a well-reasoned and systematic response to the challenges posed by modern hermeneutics, including the views of Abū Zayd.

---

### **Keywords**

ʿAllāmah Ṭabāṭabā'ī, Qur'anic Exegesis by the Qur'an (Tafsīr al-Qur'ān bi al-Qur'ān), Hermeneutics, Naṣr Ḥāmid Abū Zayd, Critique, Al-Mīzān



## نقد رویکرد هرمنوتیکی نصر حامد ابوزید براساس مبانی تفسیری علامه طباطبایی

یوسف فضیلت<sup>\*۱</sup>

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث مؤسسه آموزش عالی آل طه، تهران، ایران؛ [youseffazilat@aletaha.ac.ir](mailto:youseffazilat@aletaha.ac.ir)

### چکیده فارسی

تفسیر قرآن کریم به عنوان یکی از مهم ترین علوم اسلامی، همواره محل بحث و نظر اندیشمندان بوده است. در میان رویکردهای معاصر، هرمنوتیک نصر حامد ابوزید با تأکید بر متن انگاری بشری قرآن و نقش زبان، تاریخ و فرهنگ در فهم آن، چالش های جدی برای تفسیر سنتی ایجاد کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به نقد رویکرد هرمنوتیکی ابوزید براساس مبانی تفسیری علامه طباطبایی می پردازد. علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* با ارائه روش «تفسیر قرآن به قرآن» و تأکید بر اصولی چون وحدت سیاق، ارتباط معنایی آیات و ثبات معنا، عملاً نقدی بنیادین بر مبانی هرمنوتیک ابوزید وارد می کند. از دیدگاه علامه، قرآن نه یک متن بشری، بلکه کلامی الهی و وحیانی است که خود بهترین مفسر خویش می باشد و فهم آن باید در چارچوب اصول و ضوابط مشخص صورت گیرد، نه براساس سیالیت معنا و نقش خواننده. یافته های پژوهش نشان می دهد که مبانی علامه طباطبایی به طور مستقیم و غیرمستقیم، هرمنوتیک ابوزید را در سه محور اساسی نقد می کند: نخست، رد متن انگاری بشری قرآن، دوم، نفی تفسیرپذیری مبتنی بر نسبیت تاریخی و سوم، طرد نقش افراطی خواننده در تولید معنا. در مقابل، علامه بر ثبات و اتقان معنای الهی قرآن و ضرورت تفسیر آن براساس خود قرآن و سنت معصومان تأکید دارد. این پژوهش در پایان به این نتیجه می رسد که

رویکرد تفسیری علامه طباطبایی می‌تواند پاسخی مستدل و نظام‌مند به چالش‌های هرمنوتیک مدرن از جمله دیدگاه ابوزید ارائه دهد.

### واژگان کلیدی

علامه طباطبایی، تفسیر قرآن به قرآن، هرمنوتیک، نصر حامد ابوزید، نقد، *المیزان*.

### مقدمه

تفسیر قرآن کریم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی، همواره مورد توجه اندیشمندان و مفسران گوناگون بوده است. در این میان، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی و نصر حامد ابوزید از برجسته‌ترین مفسران معاصر به‌شمار می‌روند که هر کدام با رویکردی خاص به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. علامه طباطبایی با رویکردی فلسفی-عرفانی و با تأکید بر باطن قرآن، تفسیر ارزشمند *المیزان* را ارائه داده است. در مقابل، نصر حامد ابوزید با رویکردی تاریخی-انتقادی و با توجه به ساختار و بافت تاریخی نزول قرآن، به تفسیر این کتاب مقدس همت گماشته است. این مقاله در ابتدا به بررسی روش‌شناسی تفسیری این دو اندیشمند می‌پردازد و سپس با تکیه بر مبانی علامه طباطبایی، نقدی بنیادین بر رویکرد هرمنوتیکی ابوزید ارائه می‌دهد.

### روش‌شناسی تفسیری

روش‌شناسی تفسیری به مجموعه‌ای از اصول، قواعد، مبانی نظری و روش‌هایی گفته می‌شود که مفسر برای فهم و تفسیر متون، به‌ویژه متون دینی مانند قرآن کریم، به‌کار می‌گیرد. این حوزه، چارچوبی نظام‌مند فراهم می‌آورد که چگونگی مواجهه مفسر با متن، نحوه تحلیل آن و چگونگی استخراج معنا از آن را تعیین می‌کند (واعظی، ۱۳۸۴، ص ۳۲). به‌عبارت دیگر روش‌شناسی تفسیری، نقشه راهی است که مفسر را در مسیر فهم متن هدایت می‌کند و از تفسیر به رأی و برداشت‌های شخصی جلوگیری می‌نماید.

اهمیت روش‌شناسی تفسیری از آنجا ناشی می‌شود که فهم هر متنی، به‌ویژه متون دینی که حاوی مفاهیم عمیق و پیچیده هستند، بدون داشتن روشی مشخص و مدون، می‌تواند به برداشت‌های نادرست و تفسیرهای گوناگون و گاه متضاد منجر شود. از این‌رو بررسی تطبیقی روش‌شناسی دو مفسر برجسته معاصر - یکی با رویکرد فلسفی-عرفانی و دیگری با رویکرد تاریخی-انتقادی - می‌تواند زمینه‌ساز فهم عمیق‌تری از چالش‌ها و افق‌های پیش روی تفسیر

قرآن در عصر حاضر شود. در این میان، مبانی تفسیری علامه طباطبایی به دلیل اتقان، نظام‌مندی و وفاداری به متن قرآن، می‌تواند معیاری سنجیده برای نقد رویکردهای هرمنوتیکی نوظهوری همچون اندیشه نصر حامد ابوزید قرار گیرد.

### علامه طباطبایی و روش تفسیری قرآن به قرآن

علامه طباطبایی در تفسیر/المیزان، رویکردی فلسفی-عرفانی را در پیش گرفته است. وی معتقد است که قرآن دارای ظاهر و باطن است و برای فهم عمیق تر آن، باید به باطن قرآن توجه کرد. علامه طباطبایی از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کند؛ به این معنا که آیات قرآن را با استناد به آیات دیگر تفسیر می‌کند. وی همچنین از فلسفه و عرفان اسلامی بهره می‌گیرد تا مفاهیم عمیق تر قرآن را استخراج کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳).

این روش تفسیری بر این اصل بنیادین استوار است که بهترین و مطمئن ترین راه برای فهم آیات قرآن، مراجعه به خود قرآن است. علامه طباطبایی بر این باور بود که قرآن، به عنوان کلام الهی، دارای وحدت و انسجام درونی بی نظیری است و آیات آن، در یک هماهنگی شگفت‌انگیز، یکدیگر را تبیین و تفسیر می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵). به عبارت دیگر برای فهم معنای یک آیه، لازم است به سایر آیاتی که در همان موضوع یا موضوعات مرتبط سخن گفته‌اند، مراجعه شود. این روش، فهمی درون‌متنی و مبتنی بر خود قرآن را ارائه می‌دهد.

### مبانی نظری روش تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی، برای روش خود، مبانی نظری مستحکمی ارائه می‌دهد که درک عمیق تری از این رویکرد را ممکن می‌سازد:

**وحدت و انسجام قرآن:** علامه معتقد بود که قرآن، کلام واحد الهی است و هیچ گونه تناقض یا اختلافی در آن وجود ندارد. این وحدت و انسجام، امکان تفسیر قرآن به قرآن را فراهم می‌کند؛ زیرا آیات مختلف، اجزای یک پیکره واحد هستند و در فهم یکدیگر نقش دارند (همان، ج ۵، ص ۲۷۰).

**تبیین بودن قرآن:** قرآن خود را «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (روشنگر هر چیز) معرفی می‌کند (نحل، ۸۹). علامه با استناد به این آیه، معتقد بود که قرآن برای فهم خود، نیازی به منبع دیگری ندارد و خود می‌تواند خود را تبیین کند (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۴۲). این اصل، استقلال

قرآن در دلالت را نشان می‌دهد.

**استقلال قرآن در دلالت:** علامه بر این باور بود که دلالت قرآن، تام و مستقل است و برای فهم آن نیازی به تفسیر یا توضیح دیگری، حتی روایات، نیست. البته ایشان منکر نقش روایات در فهم قرآن نبودند، بلکه معتقد بودند که روایات باید در راستای فهمی که از خود قرآن به دست می‌آید، مورد استفاده قرار گیرند (همان، ص ۴۵). این نکته، تمایز مهمی بین رویکرد علامه و سایر رویکردهای تفسیری است.

### روش عملی تفسیر قرآن به قرآن در المیزان

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، برای اجرای روش تفسیر قرآن به قرآن، از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کرد:

**سیاق آیات:** بررسی سیاق آیات (مجموعه آیاتی که در یک بخش از قرآن قرار دارند) برای تعیین معنای صحیح آیه. علامه با دقت در سیاق، از برداشت‌های نادرست و تفسیر به رأی جلوگیری می‌کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۱۰).

**ارتباط معنایی آیات:** بررسی ارتباط معنایی بین آیات مختلف قرآن، اعم از آیاتی که در یک سوره یا در سوره‌های مختلف قرار دارند. این ارتباط می‌تواند به صورت تبیین، تفصیل، تخصیص یا تقیید باشد (همان، ج ۷، ص ۳۵۰).

**موضوعات مشترک:** بررسی آیاتی که در مورد یک موضوع خاص سخن گفته‌اند و مقایسه آن‌ها با یکدیگر برای فهم دقیق‌تر آن موضوع. این روش، به فهم جامع و مانع از آموزه‌های قرآن کمک می‌کند (وکیلی، ۱۳۹۷، ص ۶۵).

**شان نزول:** توجه به شان نزول آیات به عنوان یکی از عوامل مؤثر در فهم معنای آن‌ها. البته علامه تأکید داشت که شان نزول نباید به عنوان تنها عامل تعیین‌کننده معنای آیه در نظر گرفته شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۲۵).

### مزایای روش تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی

دوری از تفسیر به رأی: این روش، از تفسیرهای شخصی و سلیقه‌ای جلوگیری می‌کند و فهمی مبتنی بر خود قرآن را ارائه می‌دهد.

فهم دقیق‌تر معنای قرآن: با بررسی ارتباط بین آیات، می‌توان به فهم دقیق‌تر و عمیق‌تری

از معنای قرآن دست یافت.

**تأیید صحت تفسیر:** تفسیر یک آیه با استفاده از آیات دیگر، می‌تواند صحت آن تفسیر را تأیید کند.

### نقد و بررسی روش تفسیر قرآن به قرآن

هرچند روش تفسیر قرآن به قرآن، روشی بسیار ارزشمند و کارآمد است، اما برخی انتقادات نیز به آن وارد شده است:

**محدودیت در فهم برخی آیات:** برخی معتقدند که با این روش، نمی‌توان به فهم همه آیات قرآن، به‌ویژه آیات متشابه، دست یافت و در این موارد، نیاز به منابع دیگری مانند روایات است (نصری، ۱۳۸۰، ص ۷۲).

**احتمال تفسیر به رأی پنهان:** برخی دیگر معتقدند که تفسیر به قرآن نیز می‌تواند به نوعی تفسیر به رأی باشد؛ زیرا مفسر در انتخاب آیات مرتبط و نحوه ارتباط دادن آن‌ها با یکدیگر نقش دارد (رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰).

### جایگاه روایات در تفسیر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی منکر نقش روایات در فهم قرآن نبود، بلکه معتقد بود که روایات باید در راستای فهمی که از خود قرآن به دست می‌آید، مورد استفاده قرار گیرند. به عبارت دیگر، روایات نباید به عنوان منبعی مستقل در برابر قرآن در نظر گرفته شوند، بلکه باید به عنوان مؤید و مفسر فهمی که از خود قرآن حاصل شده، مورد استفاده قرار گیرند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۹۰).

### شواهد قرآنی

برای روش تفسیر قرآن به قرآن که توسط علامه طباطبایی و دیگر مفسران مورد تأکید قرار گرفته، از خود آیات قرآن استخراج می‌شود. این شواهد نشان می‌دهند که قرآن، خود را به عنوان تبیین‌کننده و روشن‌گر معرفی می‌کند و آیات آن، در بسیاری موارد، به تفسیر و توضیح آیات دیگر می‌پردازند. در اینجا به برخی از این شواهد با ارجاع درون‌متنی اشاره می‌کنیم:

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران، ۷)، تأکید می‌کند که آیات قرآن به دو دسته محکمات و متشابهات تقسیم می‌شوند. وی معتقد است که آیات محکمات، پایه و اساس قرآن هستند و آیات متشابهات باید با توجه به آیات محکمات تفسیر شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۶).

تفسیر «صراط مستقیم»: در سوره فاتحه، از خداوند هدایت به «صراط مستقیم» درخواست می‌شود: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه، ۶). سپس در آیات دیگر، این «صراط مستقیم» تعریف و توضیح داده می‌شود. برای مثال در سوره انعام آیه ۱۵۳ می‌خوانیم: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام، ۱۵۳). این آیه، «صراط مستقیم» را به‌عنوان راه خداوند معرفی می‌کند که باید از آن پیروی کرد و از راه‌های دیگر که موجب تفرقه می‌شوند، دوری گزید. این نمونه‌ای از تفسیر یک مفهوم در قرآن توسط خود قرآن است (همان، ج ۷، ص ۲۹۵).

تفسیر «مُتَّقِينَ»: مفهوم «متقین» در آیات بسیاری از قرآن آمده است. در سوره بقره آیه ۲ و ۳، ویژگی‌های متقین بیان شده است: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». این آیات، ایمان به غیب، برپایی نماز و انفاق را از ویژگی‌های متقین برمی‌شمارند. این نمونه‌ای دیگر از تفسیر یک مفهوم قرآنی توسط خود قرآن است (همان، ج ۱، ص ۵۰).

در برخی موارد، قرآن مستقیماً به آیات دیگر ارجاع می‌دهد و از آن‌ها برای تبیین مطلبی استفاده می‌کند: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۵۱). این آیه به ارسال پیامبر و تعلیم کتاب و حکمت اشاره دارد. در آیات دیگر، مانند آیه ۲ سوره جمعه، به تفصیل بیشتری درباره وظایف پیامبر و تعلیم کتاب و حکمت پرداخته شده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه، ۲).

تفسیر «ایمان»: در قرآن، مفهوم ایمان بارها مطرح شده است. علامه طباطبایی برای فهم دقیق‌تر این مفهوم، به آیات مختلفی مراجعه می‌کند:

در سوره بقره، آیه ۳، ایمان به غیب، برپایی نماز و انفاق از ویژگی‌های مؤمنان شمرده

شده است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ».

در سوره انفال، آیه ۲، ویژگی‌های دیگری برای مؤمنان ذکر شده است، از جمله ترس از خدا و افزایش ایمان با شنیدن آیات الهی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». علامه با کنار هم قرار دادن این آیات و آیات دیگر، به این نتیجه می‌رسد که ایمان، تنها تصدیق قلبی نیست، بلکه مجموعه‌ای از باورها، احساسات و اعمال است که در زندگی مؤمن تجلی پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۵۰).

مفهوم «تقوا» نیز از مفاهیم کلیدی قرآن است که در آیات متعددی به آن اشاره شده است. علامه با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، به تبیین این مفهوم می‌پردازد: در سوره بقره، آیه ۲، قرآن به عنوان هدایت برای متقین معرفی شده است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ».

در سوره آل عمران آیه ۱۰۲ به مؤمنان توصیه شده که تقوای الهی را پیشه کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».

با بررسی آیات دیگر، مانند آیاتی که به پرهیز از گناهان و انجام واجبات اشاره دارند، علامه نتیجه می‌گیرد که تقوا، پرهیز از هر چیزی است که انسان را از خدا دور می‌کند و انجام هر عملی است که او را به خدا نزدیک می‌کند (همان، ج ۴، ص ۲۹۰).

تفسیر «معاد»: موضوع معاد و زندگی پس از مرگ، از موضوعات مهم قرآن است که در آیات متعددی به آن پرداخته شده است. علامه با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، به تبیین ابعاد مختلف این موضوع می‌پردازد:

- آیاتی که به زنده شدن مردگان و برپایی قیامت اشاره دارند؛
- آیاتی که به نعمت‌های بهشتیان و عذاب جهنمیان اشاره دارند؛
- آیاتی که به حسابرسی اعمال در روز قیامت اشاره دارند (همان، ج ۱۴، ص ۳۰۰-۳۵۰).

این مثال‌ها نشان می‌دهند که علامه طباطبایی چگونه با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، به فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر مفاهیم و موضوعات قرآنی می‌پردازد. این روش، فهمی درون‌متنی و مبتنی بر خود قرآن را ارائه می‌دهد و از تفسیر به رأی و برداشت‌های شخصی جلوگیری می‌کند.

### نصر حامد ابوزید و هرمنوتیک

نصر حامد ابوزید در تفسیر قرآن، رویکردی تاریخی-انتقادی را اتخاذ کرده است. وی معتقد است که برای فهم قرآن، باید به بافتار تاریخی نزول قرآن توجه کرد. ابوزید از روش‌های زبان‌شناسی و تحلیل متن برای تفسیر قرآن استفاده می‌کند و تلاش می‌کند تا مفاهیم قرآن را در چارچوب تاریخی‌اش درک کند (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۴۵).

روش هرمنوتیک نصر حامد ابوزید، اندیشمند مصری، رویکردی نوین و بحث‌برانگیز در تفسیر قرآن کریم ارائه می‌دهد. او با تأثیرپذیری از هرمنوتیک فلسفی و نظریه‌های زبان‌شناسی جدید، به دنبال فهمی تاریخی و فرهنگی از متن قرآن است. در اینجا به مهم‌ترین اصول و مبانی روش هرمنوتیک ابوزید با ارجاع درون‌متنی می‌پردازیم:

#### ۱. قرآن به مثابه متن بشری

ابوزید برخلاف دیدگاه سنتی که قرآن را صرفاً کلام مستقیم خداوند می‌داند، آن را به مثابه یک «متن» بشری در نظر می‌گیرد که در بستر تاریخی، اجتماعی و فرهنگی خاصی شکل گرفته است (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۱۸). این بدان معنا نیست که ابوزید منکر وحیانی بودن قرآن است، بلکه معتقد است که وحی در قالب زبان بشری و در شرایط تاریخی خاصی تجلی یافته است. او تأکید می‌کند که قرآن، محصول کنش متقابل وحی الهی و فرهنگ زمانه پیامبر ﷺ است (ابوزید، ۱۹۹۲، ص ۲۵).

#### ۲. تأکید بر تاریخت متن

یکی از مهم‌ترین اصول هرمنوتیک ابوزید، تأکید بر تاریخت متن است. او معتقد است که فهم قرآن مستلزم درک شرایط تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان نزول آن است (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۳۰). به عبارت دیگر برای فهم معنای یک آیه، باید به «زمینه» (context) آن توجه کرد؛ یعنی شرایطی که در آن آیه نازل شده است. ابوزید معتقد است که معنای قرآن، در خلأ شکل نگرفته، بلکه در پاسخ به مسائل و چالش‌های جامعه زمان پیامبر ﷺ شکل گرفته است.

#### ۳. نقش زبان و فرهنگ در فهم قرآن

ابوزید بر نقش زبان و فرهنگ در شکل‌گیری معنای قرآن تأکید فراوانی دارد. او معتقد است که زبان قرآن، زبانی بشری است که در یک فرهنگ خاص شکل گرفته و فهم آن مستلزم درک این زبان و فرهنگ است (ابوزید، ۱۹۹۲، ص ۴۲). او به بررسی ساختار زبانی قرآن، سبک بیان آن و تأثیرات فرهنگی موجود در زمان نزول می‌پردازد. او معتقد است که

فهم واژگان و عبارات قرآنی بدون توجه به سیاق زبانی و فرهنگی زمان نزول، ناقص خواهد بود.

#### ۴. پویایی معنا و نقش خواننده

ابوزید معتقد است که معنای قرآن، ثابت و ایستا نیست، بلکه در تعامل میان متن و خواننده در هر زمان و مکان، بازتولید می‌شود (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۵۵). به عبارت دیگر معنای قرآن، امری «تاریخی» و «نسبی» است. او تأکید می‌کند که فهم قرآن، تنها به فهم گذشتگان محدود نمی‌شود، بلکه هر خواننده‌ای با توجه به شرایط و دانش خود، می‌تواند فهم جدیدی از قرآن داشته باشد. این بدان معنا نیست که هر تفسیری درست است، بلکه به معنای تأکید بر نقش فعال خواننده در فرایند فهم است.

#### ۵. نقد رویکردهای سنتی تفسیر

ابوزید با تأکید بر جنبه تاریخی و بشری قرآن، به نقد رویکردهای سنتی تفسیر می‌پردازد. او معتقد است که رویکردهای سنتی، به دلیل عدم توجه به شرایط تاریخی و فرهنگی، مانع از فهم درست و معاصر قرآن می‌شوند (ابوزید، ۱۹۹۲، ص ۶۰). او به ویژه به رویکردهایی که بر تأویل‌های باطنی و عرفانی بدون توجه به ظاهر متن تأکید دارند، انتقاد می‌کند.

#### ۶. تأویل به مثابه بازخوانی

ابوزید، تأویل را نه به معنای کشف معنای باطنی و پنهان، بلکه به معنای بازخوانی و تفسیر متن در هر زمان و مکان با توجه به شرایط جدید می‌داند (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۷۰). او معتقد است که تأویل، فرایندی است که در آن خواننده با توجه به دانش، تجربه و پیش فرض‌های خود، به فهم جدیدی از متن می‌رسد.

#### نقد و بررسی دیدگاه ابوزید

دیدگاه‌های ابوزید با انتقاداتی از سوی برخی از علمای سنتی و گروه‌های محافظه کار مواجه شده است. آن‌ها معتقدند که تأکید بیش از حد بر جنبه بشری قرآن و نادیده گرفتن جنبه وحیانی آن، منجر به نسبی‌گرایی در فهم قرآن می‌شود و در نهایت، به انکار حجیت دین می‌انجامد. در مقابل، برخی دیگر از اندیشمندان، رویکرد ابوزید را گامی مهم در جهت فهم معاصر و پویای قرآن می‌دانند.

## شواهد قرآنی

نصر حامد ابوزید، با تأکید بر رویکرد هرمنوتیکی در تفسیر قرآن، به دنبال فهمی تاریخی و فرهنگی از متن قرآن است. او معتقد است که قرآن به عنوان یک متن، در بستر تاریخی و فرهنگی خاصی شکل گرفته و فهم آن مستلزم درک این بستر است. با این حال استناد مستقیم به «شواهد قرآنی» به معنای مصطلح در روش‌های سنتی تفسیر، در آثار ابوزید کمتر دیده می‌شود. او بیشتر به تحلیل ساختار زبانی، سیاق تاریخی و تأثیرات فرهنگی در فهم قرآن می‌پردازد. به همین دلیل، نمی‌توان به راحتی آیاتی را به عنوان «شاهد» مستقیم برای «تفسیر هرمنوتیکی» به شیوه ابوزید ارائه داد؛ زیرا او بیشتر بر مبانی نظری و روش‌شناختی تأکید دارد تا استخراج مستقیم معانی از آیات.

با این وجود می‌توان به برخی از رویکردهای ابوزید اشاره کرد که می‌توانند به عنوان زمینه‌هایی برای فهم دیدگاه او در نظر گرفته شوند و به نوعی با برخی آیات مرتبط باشند.

### ۱. تأکید بر زبان و فرهنگ

ابوزید بر نقش زبان و فرهنگ در فهم قرآن تأکید دارد. او معتقد است که زبان قرآن، زبانی بشری است که در یک فرهنگ خاص شکل گرفته و فهم آن مستلزم درک این زبان و فرهنگ است. این رویکرد را می‌توان با آیاتی مرتبط دانست که به زبان عربی قرآن و هدف از نزول آن به این زبان اشاره دارند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف، ۲). این آیه نشان می‌دهد که قرآن به زبان عربی نازل شده تا مردم آن را بفهمند. ابوزید از این آیه و آیات مشابه، نتیجه می‌گیرد که فهم قرآن وابسته به شناخت زبان عربی و فرهنگ مرتبط با آن است (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۳۵). او معتقد است که فهم واژگان و عبارات قرآنی بدون توجه به سیاق زبانی و فرهنگی زمان نزول، ناقص خواهد بود.

### ۲. توجه به سیاق تاریخی

ابوزید بر اهمیت سیاق تاریخی نزول قرآن تأکید دارد. او معتقد است که فهم آیات قرآن بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی زمان نزول آن‌ها، ممکن نیست. این رویکرد را می‌توان با آیاتی مرتبط دانست که به شأن نزول و وقایع تاریخی مرتبط با نزول قرآن اشاره دارند؛ اگرچه ابوزید مستقیماً به شأن نزول به شیوه سنتی نمی‌پردازد، اما تأکید او بر «زمینه» (context) که شامل شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی است، با مفهوم شأن نزول مرتبط است. می‌توان گفت که او شأن نزول را نه به عنوان یک واقعه منفرد، بلکه به عنوان بخشی از زمینه کلی نزول قرآن در نظر می‌گیرد.

### ۳. تأکید بر پویایی معنا

ابوزید معتقد است که معنای قرآن، ثابت و ایستا نیست، بلکه در تعامل میان متن و خواننده در هر زمان و مکان، بازتولید می‌شود. این رویکرد با آیاتی که به هدایت مستمر قرآن اشاره دارند، قابل تطبیق است: «هُدًى لِلنَّاسِ» (بقره، ۱۸۵). این آیه نشان می‌دهد که قرآن، هدایتی برای همه مردم در همه زمان‌هاست. ابوزید از این آیه و آیات مشابه، نتیجه می‌گیرد که فهم قرآن باید با توجه به شرایط و نیازهای هر زمان، مورد بازخوانی قرار گیرد (ابوزید، ۱۹۹۲، ص ۵۰). او معتقد است که تفسیر قرآن نباید محدود به فهم گذشتگان باشد، بلکه باید با توجه به مسائل و چالش‌های جدید، مورد تفسیر قرار گیرد.

ابوزید در تفسیر آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۳)، تأکید می‌کند که قرآن در بافتار تاریخی خاصی نازل شده است و برای فهم آن باید به شرایط تاریخی و فرهنگی زمان نزول توجه کرد (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۷۸).

### نقد وجوه اشتراک و افتراق

#### - وجوه اشتراک

با وجود تفاوت‌های بنیادین در مبانی کلامی و معرفت‌شناختی، اشتراکاتی محدود، اما قابل تأمل میان علامه طباطبایی و نصر حامد ابوزید دیده می‌شود.

الف) هدف مشترک

هر دو اندیشمند به دنبال فهمی عمیق‌تر و جامع‌تر از قرآن هستند و بر این باورند که قرآن دارای لایه‌های معنایی مختلفی است که برای دستیابی به پیام حقیقی آن باید به تمامی این لایه‌ها توجه کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۴؛ ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۶۷). با این حال علامه طباطبایی این لایه‌ها را در چارچوب باطن و ظاهر قرآن و با تکیه بر روش تفسیر قرآن به قرآن تبیین می‌کند؛ درحالی‌که ابوزید آن را به نسبی‌گرایی تاریخی فرومی‌کاهد.

#### ب) بهره‌مندی از روش‌های علمی و تحلیلی

هر دو مفسر از روش‌های علمی و تحلیلی برای تفسیر قرآن استفاده می‌کنند، اما روش علامه طباطبایی مبتنی بر اصول ثابت و قواعد مشخص تفسیری است، درحالی‌که روش ابوزید متأثر از هرمنوتیک مدرن، رویکردی تاریخی-نسبی‌گرایانه دارد.

ج) توجه به لایه‌های معنایی

در تفسیر آیه شریفه «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم، ۱)، هر دو اندیشمند بر لایه‌مندی معانی قرآنی تأکید می‌ورزند، اما علامه طباطبایی با تأکید بر باطن قرآن، این آیه را نشان‌دهنده هدایت باطنی و فراتاریخی قرآن می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۴۵)، درحالی‌که ابوزید با تأکید بر بافتار تاریخی، آن را به هدایت تاریخی و مقید به زمان نزول تقلیل می‌دهد (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۹۰). از منظر نقد، رویکرد ابوزید در اینجا دچار فروکاهش معنا و غفلت از جنبه‌های فراتاریخی وحی است.

- وجوه افتراق

افتراقات اساسی میان این دو مفسر در محورهای زیر قابل تبیین است. در اینجا مبانی علامه طباطبایی به‌عنوان معیار سنجش و نقد رویکرد ابوزید قرار می‌گیرد.

الف) منبع و مرجع تفسیر: علامه طباطبایی تفسیر قرآن به قرآن را روش اصلی خود قرار داده و با تأکید بر وحدت سیاق و ارتباط معنایی آیات، قرآن را بهترین مفسر خویش می‌داند، اما در مقابل، ابوزید با تأثیرپذیری از هرمنوتیک مدرن، به نقد تفسیرهای سنتی پرداخته و تفسیری جدید مبتنی بر بافتار تاریخی ارائه می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۲؛ ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۹۰).

نقد علامه: این رویکرد، قرآن را از جایگاه وحیانی و فراتاریخی خود سقوط داده و به متنی بشری و تاریخی تبدیل می‌کند.

ب) ماهیت قرآن: علامه طباطبایی قرآن را کلام الهی و وحیانی می‌داند که حقایقی جاودانه و فراتاریخی دارد، اما ابوزید با تأکید بر قرآن به‌عنوان متنی بشری در بستر تاریخی و فرهنگی خاص، آن را محصول تعامل پیامبر با فرهنگ زمانه می‌انگارد.

نقد علامه: متن‌انگاری بشری قرآن، بنیان‌های اعتقادی اسلام را به چالش می‌کشد و آموزه‌هایی چون جاودانگی و همگانی بودن پیام قرآن را نفی می‌کند.

ج) روش تفسیر: علامه طباطبایی از فلسفه و عرفان اسلامی برای کشف لایه‌های باطنی قرآن بهره می‌برد، اما ابوزید از روش‌های زبان‌شناسی و تحلیل متن (هرمنوتیک مدرن) برای تفسیر قرآن استفاده می‌کند.

نقد علامه: روش‌های زبان‌شناسی مدرن که برگرفته از سنت فکری غرب است، نمی‌تواند حامل معانی عمیق و باطنی قرآن باشد و به سطحی‌انگاری در فهم دین دامن می‌زند.

د) نقش مفسر و ثبات معنا: علامه طباطبایی بر ثبات معنای قرآن و امکان دستیابی به

فهمی صحیح و یقینی از آن در چارچوب اصول و قواعد مشخص تأکید دارد، اما ابوزید بر سیالیت معنا و نقش فعال خواننده در تولید معنا تأکید می‌ورزد. نقد علامه: پذیرش سیالیت معنا و نقش افراطی خواننده، راه را برای هرگونه تفسیر سلیقه‌ای و نسبی‌گرایی بی‌حد و حصر باز می‌کند و معیار تشخیص فهم صحیح از ناصحیح را از بین می‌برد.

هـ) شاهد مثال: در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» (بقره، ۲۶)، علامه طباطبایی با تأکید بر باطن قرآن معتقد است که این آیه نشان‌دهنده عمق معنایی قرآن است و حتی کوچک‌ترین موجودات نیز می‌توانند نماد مفاهیم عمیق الهی باشند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۴)، اما در مقابل، ابوزید با تأکید بر بافتار تاریخی، معتقد است که این آیه صرفاً نشان‌دهنده روش قرآن در استفاده از مثال‌های ملموس برای انتقال مفاهیم به مخاطبان زمان نزول است (ابوزید، ۱۹۹۰، ص ۶۷).

نقد علامه: ابوزید در این تفسیر، لایه باطنی و معانی فراتاریخی آیه را نادیده گرفته و فهم قرآن را محدود به شرایط زمانی و مکانی خاص می‌کند، درحالی‌که پیام قرآن برای تمام اعصار و امصار است.

در مجموع، درحالی‌که برخی اشتراکات سطحی و روشی میان علامه طباطبایی و نصر حامد ابوزید وجود دارد، اما مبانی بنیادین این دو اندیشمند - به‌ویژه در مسئله ماهیت قرآن، نقش تاریخ در فهم، ثبات یا سیالیت معنا و جایگاه مفسر - کاملاً متباین و در بسیاری موارد در تضاد با یکدیگر قرار دارد. از منظر علامه طباطبایی، رویکرد هرمنوتیکی ابوزید به‌دلیل متن‌انگاری بشری قرآن، نسبی‌گرایی تاریخی و نقش افراطی خواننده در تولید معنا، نه‌تنها نمی‌تواند فهمی صحیح و یقینی از قرآن ارائه دهد، بلکه بنیان‌های تفسیر سنتی و وحیانی قرآن را نیز به چالش می‌کشد. در مقابل، روش تفسیر قرآن به قرآن علامه طباطبایی با تکیه بر اصالت، قداست و اتقان معنای قرآن، می‌تواند الگویی کارآمد و مستدل در برابر چالش‌های هرمنوتیک مدرن ارائه دهد.

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف نقد رویکرد هرمنوتیکی نصر حامد ابوزید براساس مبانی تفسیری علامه طباطبایی انجام گرفته است. برخلاف برخی رویکردهای تطبیقی که دو دیدگاه را در عرض یکدیگر قرار می‌دهند، این پژوهش با تأکید بر نقد، نشان داده است که مبانی تفسیری

علامه طباطبایی می‌تواند پاسخی مستدل و نظام‌مند به چالش‌های هرمنوتیک مدرن از جمله دیدگاه ابوزید ارائه دهد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علامه طباطبایی با رویکردی فلسفی-عرفانی و با تأکید بر اصالت، قداست و باطن قرآن، تفسیر/المیزان را برپایه روش «تفسیر قرآن به قرآن» بنا نهاده است. در مقابل، نصر حامد ابوزید با رویکردی تاریخی-انتقادی و با تأکید بر قرآن به‌عنوان متنی بشری در بستر تاریخی و فرهنگی خاص خود، به هرمنوتیک جدیدی از فهم قرآن دست یازیده است.

اگرچه هر دو اندیشمند به دنبال فهم عمیق‌تر و جامع‌تر از قرآن هستند، اما این پژوهش نشان می‌دهد که مبانی علامه طباطبایی، هرمنوتیک ابوزید را در سه محور اساسی نقد می‌کند:

**نخست، ردّ متن‌انگاری بشری قرآن:** علامه طباطبایی برخلاف ابوزید، قرآن را کلامی الهی و وحیانی می‌داند که فراتر از بافتار تاریخی و فرهنگی خاص خود بوده و حقیقتی جاودانه و همگانی دارد.

**دوم، نفی تفسیرپذیری مبتنی بر نسبیت تاریخی:** از دیدگاه علامه، ثبات معنای قرآن و تفسیر آن در چارچوب اصول و ضوابط مشخص امکان‌پذیر است، درحالی‌که ابوزید با تأکید بر سیالیت معنا و نقش تاریخ در فهم، عملاً به نسبی‌گرایی تفسیری دامن می‌زند.

**سوم، طرد نقش افراطی خواننده در تولید معنا:** علامه طباطبایی برخلاف ابوزید که خواننده را در فرایند فهم متن نقشی فعال و حتی تولیدکننده معنا می‌داند، معتقد است مفسر باید در چارچوب قواعد تفسیری، معنای موجود در متن را کشف کند، نه این‌که معنایی جدید بر آن تحمیل کند.

در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد تفسیری علامه طباطبایی بر اصالت، قداست و اتقان معنای قرآن تأکید دارد و تفسیر را امری نظام‌مند و قاعده‌مند می‌داند، درحالی‌که رویکرد هرمنوتیکی ابوزید با تأکید بر پویایی و تطبیق‌پذیری، قرآن را در معرض تفسیرهای نسبی و تاریخی قرار می‌دهد. ازاین‌رو، مبانی علامه طباطبایی نه تنها نقدی بنیادین بر هرمنوتیک ابوزید وارد می‌کند، بلکه می‌تواند به‌عنوان الگویی اصیل و کارآمد در پاسخ به چالش‌های هرمنوتیک مدرن در عرصه فهم متون دینی مورد توجه قرار گیرد.

## مراجع

## قرآن کریم

- ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۰). *مفهوم النص: دراسة فی علوم القرآن*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- رجبی، محمود (۱۳۸۸)، *روش‌های تفسیر قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷). *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، قم: انتشارات کتاب طه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). *تفسیر المیزان*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران: انتشارات صدرا.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۰). *هرمنوتیک و تفسیر قرآن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- وکیلی، محمدحسن (۱۳۹۷). «علامه طباطبایی و تفسیر قرآن به قرآن»، *فصلنامه سفینه*، شماره ۱۵ (۵۸).

Leaman, O (2006). *The Qur'an: An Encyclopedia*, London: Routledge.